

جای بهائیان در رستاخیز نوین ایران خالی است!

فاضل غیبی

و نه تنها جای بهائیان، بلکه جای دیگر پیروان ادیان و اقوام ایرانی، از آذری تا ترکمن و از گیلک تا لر نیز، در پهنه رستاخیز «زن زندگی آزادی» خالی می‌نماید، تا ویژگی رنگین کمانی ایران جلوه و جایگاه شایسته خود را بیابد. این در حالی است که با وجود بیزاری اکثریت قاطع ایرانیان از جریان دو چهره "چپ اسلامی"، هنوز هم «رسوبات ذهنی» این جریان را در گفتار و کردار بسیاری شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی می‌توان بازشناخت. طرفه آنکه، این "شخصیت‌ها بعضاً مدعی رهبری خیزش مهسا هستند و کماکان در رسانه‌ها میدان‌داری نیز می‌کنند! علت آن است که چپ اسلامی نه تنها در تمامی طول سده گذشته با استفاده از ناتوانی خودآگاهی ملی ایرانی در زوایای پنهان و پیدای جامعه ایران ریشه دوانیده، بلکه توانسته است تا از یک سو «هویت ملی» را به تصویری مخدوش از دوران پیش از اسلام فروبکاهد و از سوی دیگر کوشش‌های ایرانیان در دو سده گذشته را برای بازیافت هویتی نوین به کلی نادیده بگیرد.

اما مجموعه این کوشش‌ها، از یک سو در راستای رهایی از اسلام و از سوی دیگر دیگر برای جبران عقب‌ماندگی ایران، در تداوم منطقی خود به رستاخیز زن، زندگی، آزادی انجامیده است. بنابراین «هویت ملی ایرانی» نه تنها بر پایه سرگذشت نیاکان ما در دوران باستان استوار است، بلکه ایرانیان بخش مهم‌تر آن را در طول دو سده پیش رقم زدند، که در طول آنها می‌کوشیدند تا از یک سو ایران را از سلطه آخوند رهایی بخشند و از سوی دیگر کشوری نکبت‌زده را نوسازی کنند.

غلبه بر برهوت فکری که چپ اسلامی با استفاده از ناتوانی هویت ملی بر جامعه ایران تحمیل کرده کاری بس سترگ است که پس از گذار از رژیم جهل و جنایت کارزار آموزشی بزرگی را می‌طلبد. اما در این روزها دستکم باید نشان داد که تبلیغات رژیم اسلامی مبنی بر اینکه رستاخیز نوین ایران «جعلی» و «وارداتی» است بی‌پایه است و خیزش «زن، زندگی، آزادی» نه تنها نتیجه توطئه «عوامل و رسانه‌های خارجی» نیست، بلکه از درون جامعه ایران و بر بستر فرهنگ آفریننده ایرانی به ویژه در دوران معاصر برشکفته است.

این نخستین بار نیست که چپ اسلامی بر خیزش ایرانیان می‌تازد، بلکه در سده گذشته نیز همواره چندان بر همه‌گونه جریان غیر اسلامی و روشنگرانه تاخته، که از آنها در برخی موارد حتی نشانه‌ای نیز بر جای نمانده است. نمونه‌وار، امروزه از جریان «باهاماد آزادگان» حتی خاطره‌ای نیز در یادها باقی نیست؛ جریانی که در راه گسترش روشنگری‌های احمد کسروی می‌کوشید و در دو دهه بیست و سی سده گذشته، از پایگاه اجتماعی بسیار گسترده‌ای به ویژه در ادارات دولتی برخوردار بود و از خردگرایی و «حق زنان به کشف حجاب و طلاق» دفاع می‌کرد.

فراتر از این بهائیان به عنوان یک "فرقه دینی" که آرا و رفتارشان کوچک‌ترین خطری متوجه رژیم نمی‌کند، نه تنها همچنان مورد پیگرد و آزار همه‌جانبه قرار دارند، بلکه در ماه‌های اخیر به موازات اوجگیری رستاخیز نوین ایران آماج حملات باز هم شدیدتری قرار گرفته‌اند! به راستی در این وضعیت که رژیم ایستاده در لبه

پرتگاه نابودی از سرکوب نیروهای برانداز ناتوان است، بهائیان رانده شده به حاشیه جامعه چه خطری را متوجه رژیم می‌کنند؟

راز ناگفته مانده این است که ملایان نه از بهائیان، بلکه از افکار منسوب به آنان هراس دارند. آخوندها، بر خلاف اغلب ما، دوست و دشمنان ذاتی خود را به خوبی می‌شناسند و در کوشش برای بازگشت به دوران قدرقدرتی خود در عهد قاجار، بابیان و سپس بهائیان را به درستی به عنوان آغازگران «فتنه» براندازی حکومت آخوندی می‌شناسند. آخوندها به خوبی می‌دانند، هرچند که امروزه در ایران «بابی» یافت نمی‌شود، اما همین ۱۷۰ سال پیش خیزشی که «بابیگری» نام گرفت، می‌رفت تا رستاخیز «زن، زندگی، آزادی» را به پیروزی برساند و اگر چنین می‌شد، دیگر هیچ مانعی برای ورود ایران به تمدن نوین جهانی وجود نمی‌داشت!

امروزه شاید دیگر باورپذیر نباشد اما در دوران تسلط بی‌چون و چرای ملایان بر جامعه ایران دغدغه محمدعلی شیرازی (سید باب) و جوانان پیرو او رهایی زنان ایران از یوغ بردگی اسلامی بود و چنان‌که امروزه می‌دانیم زرین تاج (طاهره) نه تنها از نخستین گروندگان به باب بود، بلکه رهبری دوگانه این خیزش را نیز بر عهده گرفته بود، چنان‌که در همان اوان در کربلا (!) حجاب از چهره برگرفت و در ماه محرم با یارانش جامعه رنگین می‌پوشیدند و به شادی پایکوبی می‌کردند.

بابیان «زندگی» را چندان ارج می‌نهادند که حتی کتک زدن کودکان را نیز بر نمی‌تافتند و بزرگ‌ترین مجازاتی که می‌شناختند محرومیت از هم‌خوابگی با همسر بود! آنان انسان ایرانی لهیده در مغاک شیعه‌گری را با اعلام نسبی بودن اعتقادات برکشیدند و در «بدشت»، گروهی طلبه‌های پیشین نسخ و فسخ اسلام را پذیرفتند. تا آن زمان فقه شیعی به عنوان «سنت لایتغیر الهی» جامعه ایران را به خفقان دچار کرده بود اما بابیان با طرح این‌که اعتقادات و موازین دینی زمان‌دار و نسبی هستند، ضربه‌ای جانکاه و جبران‌ناپذیر بر ادعای واهی «ابدی» و «تغییرناپذیر» بودن اسلام وارد آوردند. تنها با چنین شعارهای روشن و رهایی‌بخشی ممکن بود که ایرانیان «بی‌آنکه سطری از نوشته‌های باب را خوانده باشند»، در چهار گوشه ایران و در شهر و روستا به خیزش درآیند. و در نهایت در جامعه‌ای که ملایان چندان دشمن «آزادی» بودند که آن را «کلمه قبیحه» می‌خواندند، پیروان جریان بابی ندا در دادند که: «راه آزادی باز شده بشتابید و چشمه دانایی جوشیده از آن بیاشامید.»

رستاخیز بابی در پیامد تقارن تاریخی نامیمونی از پیشرفت بازماند و تیراندازی چند جوان خام به شاه، باعث شد تا بابی‌کشی با پشتیبانی حکومتی در درازای نیم قرن به اهرم قدرت‌یابی ملایان بدل گردد. با این‌همه پاسداران جهل و جنایت بدین سبب نتوانستند نشانه‌های این رستاخیز را از میان ببرند، که جریان بابی نه تنها شعارها و آرزوهایی را بیان، بلکه پرسشی را مطرح می‌کرد که تا به امروز نیز پاسخ خود را می‌جوید: آیا ایرانی با هر ویژگی قومی و اعتقادی و آیینی و... بر مبنای ایرانی بودن خویش در میهن خود از حق حیات برخوردار است؟

این پرسش از سویی پاسخی به پرسش میرزا عباس ولیعهد درباره علت عقب‌ماندگی ایران از «فرنگ» نیز بود، زیرا طرح آن بدین معنی است که ایران از غرب بدین سبب واپس ماند که اروپاییان خود را از زیر نفوذ

کلیسا بیرون کشیدند و به استقلال اندیشه دست یافتند، در حالی که در ایران آخوندها با انکار حق حیات برای غیر مسلمانان بر حیات اجتماعی ایران چیره شدند و هرگونه نواندیشی و نوآوری را در نطفه خفه کردند.

رعشه‌ای که ملایان را از تصور پیروزی بایبان فراگرفت باعث شد تا بحال بکوشند تا شبی را نابود کنند، که امروزه بر دوش نسل جوان ایران به فرشته آزادی بدل شده است. اما ناگفته پیداست، رفتار وحشیانه ملایان با مردم آزادیخواه ایران پدیده‌ای نوظهور نیست و در سده‌های گذشته نیز مقاومت دلاورانه نسل‌های پیاپی برای کسب آزادی شهروندی، به خاک و خون کشیده شده است. به صحنه‌ای مکرر بنگریم:

«مدتی است جمعی را در سده (از روستاهای اصفهان) به نسبت بابی‌گری دنبال کرده، آنها ناچار به طهران رفته به دولت شکایت نموده‌اند. دولت هم حکمی صادر کرده که اشخاص مزبور به وطن خود بازگشت نمایند و در امان باشند... این جمع با این احکام دولتی رو به خانه‌های خود می‌روند. با اطمینان بی‌اساس و تصورات باطل ابلهانه. از طرف دیگر بعضی از روحانیون سده ... مصمم می‌گردند نگذارند آن جمع به مقصد خود رسیده از امنیتی که از دولت حاصل کرده‌اند استفاده نمایند... ساعتی چند از روز برآمده، در حالیکه مطرودین با مأمور حکومت وارد می‌شوند و شماره آنها به بیست نفر نمی‌رسد، بی‌آنکه هیچگونه سلاحی در دست داشته باشند، چند صد نفر بر آنها حمله آورده به جز چند تن که فرار می‌نمایند، باقی را از ضرب چوب و چماق با خاک یکسان می‌سازند.» (یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۴، ص ۳۲۲)

بایبان و دیگر آزادیخواهان ایران در تاریکی تسلط ملایان به پیروزی نرسیدند، اما امروزه آگاهی و اراده مشترک ملت ایران چندان نیرومند است که به یقین بر پاسداران جهل و جنایت پیروز خواهد شد. اما برای آنکه آرزوی گذشتگان ما در هزاره گذشته به واقعیت پیوندد، باید ریشه‌ها و سرچشمه‌ها را دریافت تا مستی آخوند ایران‌ستیز نتواند خود را ایرانی و رستاخیز مهسا را وارداتی بخوانند. وانگهی ایران آینده چهره‌ای کاملاً متفاوت از امروز خواهد داشت و لاجرم بجاست که از همین امروز ایران‌دوستان از هر گروه و پیرو هر اندیشه‌ای به برآمدن آن یاری رسانند.

در اخبار آمده بود که: «یهودیان آمریکایی سازمان «حمایت از زن، زندگی، آزادی» تأسیس کردند.» ۱۹ بنیان‌گذار سرشناس این سازمان در بیانیه‌ای اعلام کردند، «دین و تاریخ» آنان را فراخوانده است تا در کنار مردم ایران، که جان خود را برای رسیدن به آزادی در خطر انداخته‌اند، بایستند.

پشتیبانی فعالانه چند صد هزار بهائی ایرانی در سراسر دنیا نیز بی‌شک به رستاخیز نوین ایران کمک شایانی خواهد بود.